فصلنامه علمی راهبرد سیاسی
انتشارات دانشگاه راهبردی

خیابان و رادیکال دموکراسی: التیام بخشی بر نقیصه‌هایدموکراسی‌های حزبی و نمایندگی دولت های دموکراتیک از خاورمیانه تا آمریکا

جواد جمالی[1] حسن خدادی[2] محمد صادق حیدری[3]

دوره ۱۰، شماره ٤ پیاپی ۳۹
زمستان ۱٤۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱٤۰۵/۰۲/۲٤
تاریخ پذیرش:
۱٤۰۵/۰۷/۱۰
صص: ۳٤۱-۳۶۱

شاپا چاپی: ٤۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷

چکیده

ناکارآمدی های دموکراسی های نهادینه حزبی در نمایندگی علائق و ترجیحات سیاسی مردم و پا سخگوئی بدان، سبب شد تا امروزه بـ سیاری از مردم حتی در دموکرا سی های خاورمیانه ای و اروپایی، حکومت ها – حتی حکومت های مبتنی بر انتخابات دموکراتیک- را نمایندۀ واقعی خود ندانند. از این رو شاهد قطع علاقه بسیاری از مردم از شیوه‌های سنتی کنش سیاسی و نظاره‌گر ابداع مجدد شیوه‌های متفاوت و مستقل‌تر عمل و مبارزۀ سیاسی حول محور حضور مستقیم آنان در «خیابان» هستیم، به گونه ای که بعضا خیابان به عنوان یک فضای جغرافیایی جایگزین دفاتر بوروکراتیک حزبی شده است. بنابراین سوال اصلی این پژوهش این است که، تمسک مردم به خیابان چگونه می تواند به عنوان یک پروژۀ سیاسی دموکراتیک، ناکارامدی های دموکراسی های حزبی و نمایندگی سیاسی را التیام بخشد؟ فرضیۀ نوشته حاضر این است که خیابان با خصیصه هائی چون خوانائی، رویت پذیری، قابلیت اعتراضی، قابلیت آزمون پذیری (یک فضای سیاسی جدید) و شکل گیری احزاب جنبشی در آن، از قابلیت تبدیل شدن به آگورا و از استعداد و پتانسیل لازم به منظور شکل گیری یک نوع دموکراسی در قالب رادیکال دموکراسی خیابانی به منظورحل این ناکارآمدی ها برخوردار می باشد.

کلیدواژه‌ها: خیابان، رادیکال دموکراسی، دموکراسی حزبی، خاورمیانه، مشارکت سیاسی.

۱. دانش آموخته دکتری رشته علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول) h.khodadi@umz.ac.ir
۳. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری، ساری، ایران.

مقدمه

از دیدگاه لاکلائو و موفه[1]دو مدل دموکراسی یعنی مدل انبوهه ای[2]و مدل مشورتی[3] برای درک چالش هایی که امروزه با آن مواجه هستیم کفایت نمی کند. به زعم آنان، در جامعه ای که امروزه در آن زندگی می کنیم – جامعه ای که آن را یک جامعهٔ پساسیاسی می نامند– نوعی بی میلی فزاینده نسبت به نهادهای سیاسی نظیر احزاب وجود دارد و جامعه بیش از گذشته از خصلت جنبشی برخوردار شده است، به گونه ای که اعتماد و پایبندی افکار عمومی به احزاب در حال رنگ باختن است. به زعم آنان مجموعهٔ این شرایط سبب شده است تا این احساس به وجود آید که ما ابزارهای نظری به منظور تحلیل آنچه را که روی می دهد را نداشته باشیم، به گونه ای که ایدهٔ عمومی این است که تمایز میان چپ و راست دیگر تمایز مناسبی نیست، ایده ای که نخست در کارهای اولریش بک و گیدنز می یابیم. آنها استدلال می کنند که ما باید فراتر از چپ و راست بیاندیشیم و به زعم «بک» لازم است که سیاست را بر حسب « سیاست های فرعی» از نو خلق نمائیم. اما موفه و شانتال بر این باورند که این نوعی تفکر لیبرال است که هرگز قادر نبوده است خاص بودگی امر سیاسی را درک نماید. با این مضمون که هرگاه لیبرال ها راجع به سیاست حرف می زنند یا به شکل اقتصادی به آن می اندیشند که این طرز فکر قطعا استوار بر۱– مدل انبوهه خواهد بود و یا به شیوهٔ اخلاقی که نمایندهٔ ۲ – مدل مشورتی است.

لاکلائو و موفه برای غلبه بر این چالش می کوشند، امکان یک دموکراسی پلورالیستی را صورت بندی نمایند. به همین دلیل مدل آگونیستی[4]را مطرح می نمایند و معتقدند رسالت اصلی سیاست دموکراتیک تبدیل آنتاگونیسم به آگونیسم است. به باور لاکلائو و موفه، هر گونه تلاش برای واداشتن مجدد مرکز(ایدئولوژی مارکسیسم) به تفسیر اینکه چه چیزی برای مردم حقیقت و خوب است، به توتالیتاریسم می انجامد. بنابراین تنها راه تضمین کثرت‌گرایی در مقابل توتالیتاریسم و نیز امکان ایجاد یک جامعه سیاسی مساوات‌گراتر و فراگیرتر، رادیکال شدن دموکراسی لیبرال و استقبال از تعدد و تنوع استراتژی‌های رهایی است. ازینروی وظیفه چپ نمی‌تواند کنار گذاشتن ایدئولوژی لیبرال دموکراسی

1. Laclau & Muffle
2 Aggregative
3 deliberative

٤. به آن پیکارجوئی اجماعی نیز گفته می شود

باشد، بلکه برعکس وظیفه آن را می بایست تعمیق و گسترش آن در جهت یک دموکراسی رادیکال و متکثر دانست. در رادیکال دموکرا سی‌ای که دیگر تصور وجود تنها یک راه و یک گفتمان امکان پذیر نبوده و غیریت و تکثر موجود در جامعه، در شکل رقابت حفظ می شود.

بسیاری بر این باورند که دموکراسی کثرت گرای رادیکال لاکلائو و موفه از خصلت غیر پراگمانتیک برخوردار است و با بهره ای آزادانه ازکانت بر این نکته پافشاری می نمودند که گرچه در عر صهٔ نظر این نظریه قابل قبول ا ست، ولی در عر صهٔ عمل از قابلیت اجرائی برخوردار نیست. اما تحولات دههٔ دوم قرن بیست و یکم نظیر بیداری اسلامی در خاورمیانه و تبدیل میدان ها و خیابان ها به پارلمان عمومی، انقلاب ماهی تابه در ایسلند و نتایج منتج از آن نظیردموکراسی مستقیم خیابانی و تبدیل شهروندان و حا شیه رانده شدگان به سوژه های سیا سی که کم تر مورد توجهٔ ابر رسانه ها قرار گرفته اند، بیداری اسلامی در خاورمیانه، جنبش وال استریت، بحران های اخیر در ا سپانیا، پرتغال، یونان و حضور مردم در خیابان ها و میدان های شهری[1]پتانسیل خیابان را به منظور تکثر، رقابت، آزادی، برابری و غیریت مدنظر الگوی رادیکال دموکرا سی به صورت پراتیک بیش از پیش آشکار ساخت. با این تمهید نظری، ما در این مقاله بر این باوریم که «خیابان» امروزه به طور فزاینده ای در حال تبدیل شدن به عرصهٔ بازی سیاسی شده و از این استعداد برخوردار است که در صورت و سیرت «کارزاری» را که گرامشی از آن به عنوان «جنگ موا ضع» یاد می کند به صورت یک »پارلمان عمومی» به منظور انتقال خوا سته های مردم به احزاب و پارلمان های سیا سی با هدف بیان خواسته های واقعی مردم و جلوگیری از دیکتاتوری های حزبی به منظور رادیکال شدن دموکراسی درآید.

۱- پیشینه‌ی پژوهش

موضوع پژوهش، یک موضوع بدیع می باشد و پیشینه در خصوص موضوع پژوهش به صورت مستقیم وجود ندارد.با این وجود برخی پژوهش هایی صورت پذیرفته است، که به نحوی با موضوع پژوهش مرتبط می باشند، ازین روی به صورت مجمل آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

---

۱. تحریر – تقسیم – وال استریت و...

ملیکا سرهنگ رهسپار در مقاله ای تحت عنوان ، طراحی خیابان دموکراتیک با رویکرد فضای مشترک (نمونه موردی: خیابان ملت رشت)،کوشید تا با استفاده از نظریه های پژوهشگران و نیز با توجه به روکردهائی که اخیرا در مورد شکل گیری خیابان های دموکراتیک شکل گرفته است،ویژگی های چنین خیابانی را بیان نماید و را حل هائی را به منظور شکل بخشیدن به یک فضای دموکراتیک و مردمی ارائه دهد.برای این منظور ،نویسنده خیابان «ملت رشت» را به منظور بررسی موردی انتخاب نموده تا آن را مورد ارزیابی قرار دهد.

محسن عباس زاده مرزبالی در نوشتاری تحت عنوان «سازمان، خیابان، فضای مجازی: قلمروهای همبسته در تعمیق دموکراسی»،به موضوع بحران دموکراسی نمایندگی و بایسته های برون رفت از آن می پردازد. به باور نویسنده، واقعیت های جدید نظیر تغییر در شیوه های کنش گری سیاسی به مانند سیاست ورزی خیابانی و جهش های پوپولیستی حال حاضر را می توان نشان دهنده ی یک نوع بحران در نظام های نمایندگی و تائیدی بر تاکید نظریات متاخر درباره ی ضرورت بازاندیشی در راستای مشارکتی نمودن آن در نظر گرفت.

محسن عباس زاده مرزبالی در مقاله ای تحت عنوان « چهرهٔ ژانوسی پوپولیسم؛ دموکراسی زدایی یا دموکراتیزه کردن دموکراسی » در قالب یک چارچوب نظری ترکیبی امکانات رویکردهای لیبرال و رادیکال به دموکراسی را بررسی می کند. نتیجه آنکه پوپولیسم، به منزله سایه همیشگی دموکراسی نمایندگی، با توسل به انگاره «حاکمیت مردم» حاوی امکانهای متعارضی در تضعیف یا ارتقای دموکراسی است: از رادیکالیسم عقیم منتهی به اقتدارگرایی تا اصلاحطلبی رادیکال حامل فرصت احیا دموکراسی.

سمانه رحمتی فر در مقاله ای تحت عنوان«خیابان و دموکراسی»،به بررسی تاثیر و تاثر متقابل دموکراسی و خیابان از منظر حقوقی می پردازد.از دیدگاه نویسنده،دموکراسی و خیابان در ابعاد مختلفی بر یکدیگر دارای اثرگذاری متقابل می باشند. بنابراین با ایجاد و تقویت پیوند میان دموکراسی و خیابان،دموکراسی به زندگی روزمره ی مردم تسری می یابد و شهروندان تمایل بیشتری برای حضور در آن می یابند.

میثم قهرمان در مقاله ای تحت عنوان« اینترنت و رادیکال دموکراسی: درآمدی بر شکل گیری رادیکال دموکراسی مجازی»،به بررسی اینترنت و شکل گیری رادیکال دموکراسی مجازی می

پردازند.به باور محققان،فضـــای مجازی با ویژگی های مختص به خود نظیر ابرشـــبکه ای بودن،ابر متنی،کنش تعاملی و تمرکززدایی قدرت ر سانه ای،از ظرفیت بالقوه ای برای شکل دهی به رادیکال دموکراسی مجازی برخوردار می باشد.

علی اشـرف نظری و برهان سـلیمی در مقاله « پوپولیسـم راسـت افراطی در دموکراسـی های اروپایی، مطالعه موردی فرانسـه» به تحقیق در این باب پرداختند که پوپولیسـم در دهه های اخیر از طریق احزاب و جریانات راست افراطی، پس از یک دوره فترت (در آلمان و ایتالیای بین دو جنگ)، به صحنه سیاسی دموکراسی های اروپایی بازگشته است.

۲- روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، از نوع تو صیفی –تحلیلی بوده و داده ها و اطلاعات با ا ستفاده از منابع کتابخانه ای و منابع اینترنتی(مقالات فار سی و انگلی سی) و وبلاگ ها و وب سایت‌ها مربوط به موضوع جمع آوری شده است.

۳- ادبیات نظری پژوهش: مبانی نظری و فلسفی رادیکال دموکراسی

برای درک نظریه‌ی رادیکال دموکراسی لازم است به نظریهٔ پساساختارگرائی، و نقدرادیکال دموکرات ها به دو نوع از دموکراسی یعنی لیبرال دموکراسی و دموکراسی مشورتی اشاره‌ای داشته باشیم.

۳-۱ پساساختارگرائی

پساساختارگرایان براین موضوع تاکید می نمایند که " هویت یک فرد" برساختهٔ جایگاه طبقاتی او و یا بازتابی از یک ذات فراتاریخی نیســـت. بنابراین آنچه باید در کانون توجه قرار گیرد، نقش تفاوت و تجربهٔ آنها در سازندگی هویت ا نسانی ا ست. به همین دلیل ا ست که شعار دموکرا سی رادیکال یعنی "الویت تفاوت بر هویت یا همسانی"، لاجرم اشاره به مقولات پساساختارگرائی، یعنی شـبکهٔ بی‌انتهای دال‌ها و مدلول‌ها از یک سـو و همچنین ایده‌ی تعلیق دایمی و تصـمیم‌ناپذیری از دیگر سـو دارد. به همین معناسـت که لاکلائو و موف تأکید می‌کنند که برای بازسـازی دال‌ها و مدلول‌ها همواره باید نظام ارتباطات افتراقی و چارچوب نسـبت‌های متغیر باز و بی‌انتها بماند. (*Laclau,2001:98*) ایده‌ی مرکزی چنین پیشـنهادی بر این اسـاس اسـتوار شـده که چون نظام

ارتباطات افتراقی و چارچوب نسبت‌های متغیر همواره باز و بی‌انتهاست لاجرم باید عنصری وجود داشته باشد که همزمان هم در داخل نظام و هم خارج از آن رده‌بندی شود تا به این وسیله بتواند هم خود چارچوب و مرزهای نظام و هم آن‌چه را که بیرون از این چارچوب قرار می‌گیرد، تعیین کند. از همین روست که مفهوم تصمیم‌ناپذیری و تعلیق دایمی، به ویژگی بنیادین چنین نظریه‌ای تبدیل می‌شود زیرا هر هویتی، هر چند به نظر جامع و کامل، در نهاد خود باز و سیال و بنابراین همواره هویتی ناتمام است.

از این رو تحت تأثیر مستقیم از نگاه پسا ساختارگرایان از مفهوم هویت و تأکیدی که بر اولویت تفاوت دارند، رادیکال دموکراسی به بیان سایمون کریتچلی نظریه‌ای مشروط بر ایده‌ی تصمیم‌ناپذیری، تعلیق دایمی و بر اساس مفهوم خودآگاهی از احتمال و امکان مدام است (*Chritchely,2004:115*) همین تأکید برحدوث و امکان مدام، خط فارق دموکراسی رادیکال با بسیاری از نظریه‌های مشابه در حوزه‌ی دموکراسی است. چرا که از نظر رادیکال‌دموکرات‌ها اکثر تئوری‌های موجود در این حوزه بر پایه‌ی نوعی ذات‌گرایی از مفهوم دموکراسی بنا شده‌اند. به عبارت دیگر، از آن‌جایی که نزد این نظریه‌پردازان بر اساس زنجیره‌ی بی‌پایان دال‌ها و مدلول‌ها امکان تولید فرایند معنابخشی مداوم به شکل دایمی میسر می‌شود، مفهوم دموکراسی نه‌تنها در خارج از خود نیازمند هیچ بنیادی نیست که منطق دوگانه و همزمان آن یعنی خود ـ بنیادی و خود ـ انقلابی بودن کافی و بسنده است

تعریف دریدا از دموکراسی در اشباح مارکس به‌عنوان امکان ناممکن و ایده‌ای که هرگز به‌طور کامل محقق نمی‌شود و همواره و همیشه در راه است و هرگز به طور کامل به مقصد نمی‌رسد،(*Derrida, 1994:64*) تأثیر بی‌بدیلی بر فهم دموکراسی نزد رادیکال‌دموکرات‌ها گذاشته است. استقبال از مفهوم «دموکراسی در راه» برای آن‌ها حاوی این مفهوم است که دموکراسی هرگز به‌تمامی در چارچوب نظم موجود محقق نمی‌شود. به گفته‌ی دریدا دموکراسی ناممکن است نه به‌خاطر این‌که در تعلیق دایمی است و معنای کاملش استیفا نمی‌شود، بلکه از این‌رو که دموکراسی در اساس خود همواره معارض با هر گونه ساختار مسلط باقی می‌ماند (*Derrida, 2005:86*). البته دلیل استقبال از دریدا نزد رادیکال‌دموکرات‌ها تنها به خوانش او از دموکراسی معطوف نمی‌شود، بلکه آن‌ها را بهٔ یک نظام مفهومی برای نقد روسو و مارکس نیز مجهز می‌سازد. از آن‌جا که نزد روسو و مارکس

تمام تعارضـــات و اختلافات موجود در نهایت، ذیل مفهوم یکســـان‌کننده و همه دربر گیرنده[1] اراده‌ی عمومی یا کمونیسم نهایی حل می‌شود، تأکید رادیکال‌دموکرات‌ها بر اولویت تفاوت و ناهمسانی، آن‌ها را هر چه بیش‌تر به جریان پســـا ســـاختارگرا نزدیک کرده اســـت .این نزدیکی تا جایی پیش رفته که هم صدا با دریدا آن‌ها نیز تفکر رو سو و مارکس را در چارچوب متافیزیک حـضور تلقی می‌کنند. زیرا به گفته‌ی دریدا نزد هر دو نه تنها مفهوم مردم[2] مفهومی این‌همان و یکســـان اســـت، که جمهور[3]تجلی امر واحد است و خود ـ همسان (*Derrida, 1997:9-38*). با پیروی از دریداست که لاکلائو استدلال می‌کند به جای حـضور[4]مردم باید بر بازنمایی[5] ایده‌ی مردم به عنوان مفهوم مقوّم دموکرا سی تأکید کرد. درست از همین منظر است که آن‌ها به نقد سایر نظریات دموکراسی همت می گمارند. به عنوان مثال رادیکال‌دموکرات‌ها با نقد دموکرا سی لیبرال قـصد دارند نـشان دهند که هم مفهوم دموکرا سی در میان لیبرال‌ها محدود اســـت و هم درک‌شـــان از ســـیاســـت، انتزاعی. در حالی که نزد رادیکال‌دموکرات‌ها دموکراســـی به معنی شـــیوه‌ی حکومت‌داری یا ابزاری برای مشـــروع ســـاختن نظام حاکم نیســـت، صورتبندی متأخر آن‌ها از دموکراسی، تحت تأثیر رانسیر، به معنی لحظه‌ی گسست از نظم موجود و به چالش کشیدن ساختار سیاسی حاکم است.از همین منظر خوانش آن‌ها از دموکراسی نسبتی مستقیم با نقدی دارد که از سایر نظریه‌های دموکراسی می‌کنند.

۲-۳ لیبرال دموکراسی

موف در مقاله‌ی دموکرا سی رادیکال یا دموکرا سی لیبرال، با بازخوانی ارزش‌ها و امکانات نهفته در دموکراسی لیبرال پیشنهاد می‌کند برای دست‌یابی به آن‌چه این نظریه وعده می‌دهد باید چارچوب آن به صورت ریشه‌ای و رادیکال بازسازی شود. او می‌گوید: لیبرالیسم امکان صیانت از حقوق فرد در برابر ا ستبداد اکثریت یا ا ستیلای دولت و تمامیت خواهی حکومت را دارا ست و دقیقاً به همین دلیل ا ست که لیبرالیسم سیا سی باید جزء مرکزی و بخش ا صلی هرگونه دموکرا سی کثرت‌گرا و رادیکال با شد (*Muffe,1996:21*) به عبارت دیگر، «دموکرا سی رادیکال متأخر»، ارزش‌ها و مفاهیم موجود در دموکرا سی لیبرال نظیر آزادی و برابری را به‌مثابه ارزش‌های غایی دموکرا سی می پذیرد،

1 all-inclusive
2 the people
3 demos
4 presentation
5 representation

اما در عین حال معتقد اســت برای دســت‌یابی به این ارزش‌ها باید چارچوب دموکراســی لیبرال را گسترش داد و بازسازی کرد.

از همین جا می‌توان به اهمیت آثار دریدا و تأثیر او بر اســتراتژی متأخر دموکراســی رادیکال پی برد. چرا که به جای رد و نفی سنت لیبرال، شالوده شکنی و باز سازی این سنت در کارهای متأخر افرادی نظیر لاکلائو و موف اهمیت یافته است. هر چند نباید فراموش کرد که استراتژی یادشده، نقد صریح و شفافی از سنت لیبرالیسم را نیز در دستور کار خود دارد و همانطور که جودیت باتلر ادعا می‌کند بســط و توســعه‌ی ارزش‌های لیبرال نیازمند بازتعریف این ارزش‌ها به صــورت منعطف‌تر و بسیار گسترده‌تر از قبل است. (*Butler,2000:13*) ریشه‌ی این‌گونه استراتژی البته از همان کار مشترک لاکلائو و موف با معرفی اصطلاح دموکراسی رادیکال – لیبرال قابل تشخیص بود اما یک دهه بعدتر موف به‌صراحت از ضرورت لیبرالیسم سیاسی برای هر گونه توسعه‌ی دموکراسی گفت (*Muffe,1996:26*) با این حال اما، خطاســت اگر پروژه‌ی دموکراســی رادیکال را تنها صــورتی بســط‌یافته از نظریه‌ی دموکراســی لیبرال قلمداد کنیم. چرا که از نگاه رادیکال‌دموکرات‌ها، لیبرالیســم موجود بابت درک انتزاعی از حقوق فرد و هویت افراد دچار بدفهمی از ارزش‌های لیبرال و تفســیر نادرست آن‌ها شده است. به همین دلیل است که لیبرالیسم موجود مجبور به حذف آن بخش‌هایی از جامعه است که تفسیر این گفتمان از آزادی و برابری را به چالش می‌کشند. در واقع لیبرال‌دموکرات‌ها معتقدند که لیبرالیســم کنونی به علت ناتوانی‌اش از ارایه‌ی گفتمانی منعطف‌تر و چارچوبی بازتر از ارزش‌های لیبرال نیازمند حاشــیه‌ســازی و طرد دایمی گروه‌ها و افرادی اســت که در متن تفســیری دموکراسی لیبرال قرار نمی‌گیرند و بنابراین باید که از متن جامعه به حاشیه رانده و اخراج شوند.

۳-۳ دموکراسی مشورتی

تشابه زیاد بین دموکراسی رادیکال و دموکراسی مشورتی من باب تاکید بر مشارکت آزاد و برابر شــهروندان در فضــای همگانی به منظور شــکل‌دهی به افکار عمومی بر اســاس قواعد گفت‌وگوی دموکراتیک وجود دارد. اما شــاید مهم‌ترین فصــل مشــترک میان این دو تئوری، باور هر دو به منطق خود- بنیادی دموکراسی است به این معنا که دموکراسی نیازمند هیچ بنیادی جز خود سیاست نیست.

اما با وجود تمامی شباهت‌ها و نزدیکی‌های بسیاری که بین دموکراسی رادیکال و دموکراسی مشــورتی در مورد برخی مفاهیم بنیادین وجود دارد، بیش‌ترین تقابل و نقد نیز بین همین دو نظریه

رخ داده است. به بیانی موجز می‌توان گفت پروژه‌ی دموکراسی مشورتی از دو زاویه مورد نقد جدی رادیکال‌دموکرات هاســـت: نخســـت، ا یده‌ی عقلانیت ســـوژه و خود مفهوم عقل که در نظر رادیکال‌دموکرات ها، عقل قادر به پا یه گذاری بنیاد های خود نیســـت. دوم نقد و نفی تعاریف هابرماســـی از مفهوم دیالوگ و کنش ارتباطی و نیز فرایند رایزنی و مشـــورت که برپایه‌ی «نیروی ا ستدلال بهتر موجب شکل‌دهی افکار عمومی می شود»، بنا شده ا ست. به همین دلیل نزد این گروه از نظریه‌پردازان مفهوم مرکزی عقلانیت مشورتی از اساس مسئله‌برانگیز است.

رادیکال‌دموکرات‌ها معتقدند که هر دیالوگی همواره و همیشـــه به شـــکل نامتقارن در دو ســـوی محور گفت‌وگو در جریان است و هرگز یک محاوره، خالی از روابط قدرت و به شکل متقارن پیش نمی‌رود. به همین علت هم هرگز هیچ محاوره و گفت‌وگویی در فضـــای عمومی، آن‌گونه که دموکراســـی مشـــورتی آرزو و ادعا می‌کند به صـــورتی کاملاً شـــفاف و دموکراتیک رخ نمی‌دهد . مهم‌ترین نقد دموکراســـی رادیکال به نظریه‌ی دموکراســـی مشـــورتی اتفاقاً از همین جا ســـرچشـــمه می‌گیرد چرا که رادیکال‌دموکرات‌ها معتقدند دموکراســـی مشـــورتی در نهایت با تقلیل ســـیاســـت به گونه‌ای از متد و روش صحیح گفت‌وگو، نه‌تنها امر سیا سی را به روش شنا سی و سیا ست را به روش فرو کاسته که موجب تهی شدن مفهوم دموکراسی از سویه‌ی سیاسی خود و محدود کردن آن به نوع ویژه‌ای از کنش ارتباطی شده است.

از نظر رادیکال‌دموکرات‌ها روش و متد در سیا ست ضرورتاً به ت صمیمات صحیح و عاقلانه منجر نمی‌شود. از همین روست که موف در مقاله ی«برای فضای عمومی ستیزه‌جو »آشکارا استدلال می‌کند که سیا ست هرگز و به‌تمامی قابل تقلیل به عقلانیت و یا فروکا ستن به روش و متد نی ست. چرا که همواره بخشی غیرقابل تقلیل در سیاست پابرجا خواهد ماند: «شور و احساسات». احساسات سیاسی به عنوان عنصری غیر قابل تقلیل، در برابر هرگونه تلاش برای فروکاهی به روش عقلانی و متد صحیح سیا سی مقاومت می‌کند و همواره به‌عنوان بخ شی پرتوان در معادلات سیا ست باقی خواهد ماند (*Muffe,2005:123-126*) از سوی دیگر نیز رادیکال دموکرات ها معتقدند، هر اجماع همگانی ناگزیر بخشی از جامعه را، هرچند اقلیت و کم شمار، حذف و از شمار سپر همگانی اخراج خواهد کرد.سوژه شدن این گروه ها و تلاش برای جلوگیری از یکسانی و همسانی، از دغدغه های اصلی این دسته از نظریه پردازان می باشد.

٤- خیابان و رادیکال دموکراسی

دموکراسی رادیکال در دل جریان‌های سیاسی جدید به دنبال جنبش‌های مولد اجتماعی است. تلاش و تقلای جنبش چپ نو در دهه‌ی ۱۹٦۰ هم در جهت بازتعریف مفهوم مقاومت و نیزمسئله‌ی هویت اجتماعی، خود یکی از منابع الهام‌بخش نظریه‌ی دموکراسی رادیکال بوده است. آغوش گشوده‌ی دموکراسی رادیکال بر جنبش‌های سیاسی ـــ اجتماعی جدید و باور به تغییر وضع موجود توسط این جنبش‌ها، نشانگر بازخوانی انتقادی متفکران این حوزه از سنت مارکسیستی در پرتو مسایل جهان معاصر است، آن‌چنان که لاکلائو تأکید می‌کنند:انقلاب به معنای خاص خود که در واقع همان لحظه‌ی بنیادین دگرگونی و انتقال جامعه از یک شکل به شکل دیگر است. مفهومی که حول چشم‌اندازی توهمی از یگانگی کامل و جامعه‌ای چنان یکدست بنا شده که در نهایت موجب بی‌معنایی و بیهودگی سیاست می‌شود(*Laclau,2001:2*)

در عصر حاضر و علی الخصوص، از سال *2008* تا کنون با طیف وسیعی از اعتراضات اجتماعی و جنبش های مردمی روبرو بوده ایم که محدود به خاورمیانه نیست و حتی کشورهائی با رشد ۸ درصدی همچون برزیل و ترکیه را هم متلاطم کرده است. به قول تروتسکی از آفریقا و خاورمیانه تا خود جهان اول در اروپا شاهد به عرصه آمدن توده ها هستیم. (فرهادپور، ٦۱:۱۳۹۲)خیزش جوانان انقلابی از خاورمیانه تا مادرید، اعتراضات سال های گذشته در لندن ، فرانسه،و البته جنبش "اشغال وال استریت"، جنبش «جلیقه زردها»، در شرایطی روی داده اند که هیچکس حتی فکرش را هم نمی‌کرد که مردم معترض بتوانند نظام های مستقر را در بستر خیابان به چالش بکشند.

بروز این جنبش ها در فضای شهری و مکان خیابانی، ما را با یک پرسش اساسی دیگر مواجه می‌کند: اینکه آیا شهر یا یک نظام شهری از پیش واجد خصلتی است که می تواند به یک اعتراض عمومی امکان تحقق دهد؟ در ظاهر که اینطور به نظر می رسد. به عبارت دیگر اکنون دیگر برای ما قطعی‌ست که شهر به عنوان یک واحد مکانی، واجد شخصیتی استثنائی است که می‌تواند به عنوان محمل اعتراض ضد سرمایه‌دارانه مورد توجه باشد. البته شهرهایی هم وجود دارند که این خصلت و شخصیت در آنها چندان پررنگ نیست. مثلا لندن، لس آنجلس یا لاپاز در قیاس با قاهره، پکن و سیتاگما و...امکان تسخیر فضایی کمتری دارند.(*Zizek, 2012*) چپ سنتی مدعی است که این

جنبش‌های شـــهری، چون از دل مناســـبات تولید برنخاســـته‌اند، فاقد قدرت رهایی‌بخش یا انقلابی هستند. اما نمونه‌های زیادی وجود دارد که نقیض این ادعا را ثابت می کند. در واقع از کمون پاریس تا جنبش تسخیر وال ا ستریت، همه جنبش‌های شهری نشان می دهند که فراتر از چارچوب‌های تنگ ایدئولوژیک سنتی رخ داده اند. (*Ibid*)

نظریهٔ مارکسیستی (ارتدوکس) به سختی قادر خواهد بود ارتباط جوهری میان مقولاتی که قبلا تحت عنوان پرولتاریا و مبارزات طبقهٔ کارگر مطرح بود را هم در جنبش های امروزی برقرار نماید. ازینروی به شکل جدیدی از کنش سیاسی نیازمند است که می توان آن را سیاست رادیکال مردمی نامید، زیرا مردم و قدرت مردمی مهم ترین مفاهیم جدیدی اند که باید بدان پرداخت. این چالش و مسئلهٔ اصلی پیش روی ماست. آنچه طی چند دههٔ گذشته اتفاق افتاده، گویای همان چیزی است که آلن بدیو دوران «مابین یا فاصله ای» می نامد. اما این دوران طولانی خمودگی و عقب نشینی مردمی کم و بیش به پایان رسیده و ما امروز به نوعی با پایان گفتار «پایان» که در قالب «پایان تاریخ»، «پایان سیاست» و «پایان ایدئولوژی» مطرح می شد، مواجه شده ایم. گفتار پایان مدعی بود به جائی رسیده ایم که سیاست به معنای برخورد تعارض آمیز منافع، تمام شده است. اکنون می توان به طور قطعی روی این حقیقت انگشـــت نهاد که ماجرای پایان به پایان رســـیده و به قول بدیو، در شـــورش ها و مبارزات اخیر، با «تولد دوبارهٔ تاریخ» روبرو هســـتیم و این تصـــور که بعد از این باید صـــرفا با به اصطلاح گفت و گو و مکالمه جلو برویم و جائی برای سیاست و برخوردهای تند سیاسی وجود ندارد، به انتها رسیده است. (فرهادپور، همان)

بنابراین مبارزه ضـــد ســـرمایه‌دارانه باید نه تنها به ســـازماندهی و بازســـازماندهی در فرآیند کار بیاندیشـــد، بلکه باید یک آلترناتیو ســـیاســـی– اجتماعی را در برابر فرآیند اعمال قانون جهانی سرمایه‌داری در بازارجهانی ارائه کند. گردش به سمت قدرت هم به لحاظ تاریخی نشان داده است که راهکار موفقی نیست. یا به فاجعه استالینیسم منجر می شود یا مجددا قانون رقابت در تجارت را می‌پذیرد و از دل‌اش واریاسیون عجیب و هولناکی مثل سرمایه‌داری هار چینی بیرون می‌زند. احزاب سوسیالیست اروپایی هم که پیش از این امتحان خود را پس داده و رفوزه شده اند. سیاست های پروتکشنیستی این احزاب نیز در نهایت چیزی نبودند جز نشان دادن نقشه راه به نئولیبرالیست‌ها تا با کمک این ایده‌های این احزاب مبنی بر لزوم حمایت از تولید داخلی و غیره، نقاط ضعف خود را

مرتفع کنند.مجموعه این شـــواهد تاریخی این پرســـش را در پی دارد که پس راهکار چه می‌تواند باشـــد؟ آلترناتیو ما در برابر ســـرمایه‌داری(در صـــورتی که نخواهیم به دام کومونیســـم دولتی بیافتیم) چیست؟ این پر سش را در بستر آرای هاروی می‌توان پی گرفت و به میانجی او برخی ایده‌ها را به بیرون از ذهن پرتاب کرد. به زعم او آلترناتیو موجود همانا بازگشـــت به مفهوم "قابلیت اعتراضـــی شـــهر" اســـت. (*Zizek, 2012*) توئیت‌های دونالد ترامپ لیبرال بعد از انتخابات ریاســـت جمهوری ســـال ۲۰۱۲ در ایالات متحدۀ آمریکا نیز می تواند شـــاهدی دیگر بر ناکارامدی دموکراســـی صـــوری بورژوائی که در قالب نظام ۲ حزبی تجلی می یابد باشـــد : «بیایید با تمام وجود برای جلوگیری از این بی‌عدالتی بزرگ و نفرت‌انگیز بجنگیم. این انتخابات مضـــحکه و ملعبه‌ای بیش نیســـت. به این نمی‌گویند دموکراســـی! این وضـــع را نباید تحمل کرد. باید به خیابان‌های واشـــنگتن بریزیم و این نمایش مسخره را خاتمه دهیم. این کشور نیاز به انقلاب دارد!»

گرچه ترامپ به‌هیچ‌وجه چپ رادیکال نیست، به‌سادگی می‌توان در توئیت‌های او همان تردیدی دربارۀ «دموکراسیِ صوریِ بورژوایی» را دید که معمولاً به چپ رادیکال نسبت می‌دهند: آزادی‌های ظاهری سرپو شی ا ست بر قدرت نخبگانی که ارادۀ خود را از طریق کنترل و د ستکاری ر سانه‌ها اِعمال می‌کنند. در این گفته بهره‌ای از حقیقت ه ست – دموکرا سی ما را باید از نو ابداع کرد. از هر روزنه‌ای برای نزدیک‌تر شدن به این هدف باید بهره‌برداری کرد(*Ibid*) این همان موضوعی است که رادیکال دموکرات ها در قالب نظریۀ رادیکال دموکراسی آن را دنبال می نمایند، یعنی شالوده شکنی بی رحمانۀ دموکراسی لیبرال و همدلی با نظریۀ دموکراسی در راه دریدا. آنان می کوشند تا با گشوده نگه داشتن این فضا، بر کاستی های لیبرال دموکراسی غلبه نمایند.

۱-٤ دلالت‌ها و پشتوانه‌های خیابان در شکل‌دهی به نظریۀ رادیکال دموکراسی خیابانی

از دیدگاه نظریه پردازان" رادیکال دموکراســـی"، امروزه به دلیل خالی شـــدن ســـیاســـت از وجه عمومی و ا شتراکی، نهادهای سیا سی امکان هرگونه تاثیرگذاری واقعی بر زندگی مردم را ازد ست داده اند. به زعم این دســـته از نظریه پردازان، دموکراســـی های موجود به معنای تثبیت منافع طبقۀ مسلط، امکان شکل گیری افراد و نهادهای مستقل از ساختارهای سیا سی را مورد تردید قرار داده است. درست به همین علت است که در نظر آنها، دموکراسی تنها دارای یک معنا است : مشارکت آزادانه و برابر مردم درجهت بازتولید ساختارهای سیا سی و تفسیر دوبارۀ ساختارهای اجتماعی به

عنوان یگانه بنیان دموکرا سی در روابط قدرت. اگر دموکرا سی را در این معنا مدنظر قرار دهیم، هیچ گونه توجیه و معیاری خارج از کنش سیاسی مردم وجود ندارد.

به این اعتبار و در نبود هیچ گونه توجیه و معیاری خارج از کنش سیاسی مردم و با نفی هرگونه معیاری خارج از ۲ اصـــل – مشـــارکت آزادانه و برابرمردم– و درســـت همانگونه که شـــانتال موفه (*Muffe,1993:35*) مدعی ا ست، یعنی خلاف هرگونه تعریف مطلق و ازلی از حقوق انسان ها، و تاکید رادیکال دموکرات هائی به مانند الیور مارچارت بر مفهوم کلیدی امکان رادیکال یا حدوث ریشـه‌ای، به عنوان پیش‌شـرط اصـلی درک نظریه‌ی دموکراسـی رادیکال که به نوعی بر ضـرورت دایمی امکان و احتمال در این نظریه ا شاره دارد، (۲۰۰۷:۱۵۸) "خیابان" از مولفه های بسیار زیادی به منظور شکل گیری یک نوع از دموکراسی، تحت عنوان "رادیکال دموکراسی خیابانی" برخوردار می باشد که اهم آن عبارتند از:

٤-١-١ بی اعتمادی به نهادهای سیاسی و احزاب اصلی و خلق و آزمودن فضاهای سیاسی جدید

بی‌شک مهم‌ترین معیار دموکراسی رادیکال برای نقد سایر نظریه‌های دموکراسی تعریف آن‌ها از منطق خودـ بنیاد دموکراسی است. براساس استدلال رادیکال‌دموکرات‌ها سیاست «پذیرش و طرد» یا « شمول و دفع»[1] که به‌طور پنهانی در ساختار دیگر نظریات دموکرا سی وجود دارد و این نظریات بر اساس چنین ساختاری عمل می‌کنند موجب از بین رفتن ایده‌ی دموکراسی شده است.به همین دلیل اســت که از نظر رادیکال‌دموکرات‌ها شـاکله و تصـویر دموکراسـی در سـایر نظریات مطرح شـده به‌تمامی وابسته به کارکرد نهادها است و درعمل تنها به تقویت نهادهای موازی اجتماعی ـــ سیاسی منجر شده ا ست. زیرا در نظر آن‌ها دیگر نظریه‌های دموکرا سی این پدیده‌ی سیا سی و خودبنیاد را تنها به عملکرد نهادهای خاصـــی نظیر احزاب تقلیل داده‌اند. رادیکال دموکراســـی برای کاســـتن از محدودیت‌های موجود در تعاریف دموکرا سی و گسترش دموکراتیک فضای سیا سی و اجتماعی، عمدتا بر شکل گیری جنبش ها با حضور همهٔ گروه هاو نه آونگاردی یک جریان خاص تاکید می کند. امروزه شکل گیری جنبش های نوین اجتماعی، زمینهٔ مناسبی برای تحقق این ایده فراهم آورده است.

1 inclusion/ exclusion

امروزه به طور فزاینده ای شهروندان به جنبش های خیابانی به جای پیوستن به احزاب سیاسی کشیده می شوند و «احزاب مشارکت و علقه احساسی و ایدئولوژیکی را کهک قرن پیش از این و حتی دو سه دهه قبل دارا بودند را از دست دادند » (*J.Linz,1992,182-190*) در بسیاری از دموکراسی ها در هردو دسته کشورهای توسعه یافته، شواهد روز افزونی نشان می دهد عضویت در احزاب سیاسی رو به کاهش است و اعتماد و پایبندی افکار عمومی به احزاب در حال کاهش یافتن است (*Maier and Biezen,2001,5-21*) و جامعه بیشتر از خصلت جنبشی برخوردار شده است که عموما خود را در قالب خیابان نشان می دهد. نمونه هایی از این جنبش ها را در خاورمیانه، در اسپانیا، تظاهرات ضد موافقت نامه تجاری اکتا در لهستان، " تظاهرات حقوق زمین" ویتنامی ها و " تظاهرات ضد فساد " در هند می توان دید..*(Ortiz et al. 2013)*

مساله دیگر این است که، این موضوع ارتباط زیادی با مساله تحزب و نهادهای جامعه مدنی پیدا می کند. این امر به ویژه در کشورهایی که از سطح آزادی های دموکراتیک برخوردارند و شهروندان شان از آزادی عمل برای تظاهرات خیابانی و یا بحث های آنلاین برخوردارند، سبب قطع ارتباط شهروندان با احزاب شده است. از همین رو، شاهد کاهش عضویت طولانی مدت در احزاب سیاسی اروپا هستیم. این مساله از آن رو اهمیت پیدا می کند که برخی از ناظران معتقدند سیاست در اروپا بیشتر در رقابت میان نخبگان حزبی حرفه ای (به شکل حداکثری) و بسیج و یکپارچگی گروه های اجتماعی (به صورت حداقلی) ساخته می شود (*Van Biezen and Poguntke 2014,205*)

بی اعتمادی مردم به نهادهای سیاسی و احزاب اصلی زمینه ساز شکل گیری جنبش های خیابانی شده است و در برخی از موارد این فقدان اعتماد اسباب استقبال از احزاب پوپولیستی رادیکال را فراهم آورده است. بتز بر این نظر است که «در بیشتر دموکراسی های غربی، بخشی از شهروندان اعتماد چندانی به نهادهای سیاسی ندارند، زیرا نهادهای موجود در اتخاذ راه حل های پایدار برای رفع مشکلات مهم جامعه ناتوان بوده و درمقابل خواسته ها و مطالبات مردم چندان پاسخگو نیستند. از دید وی این امر به رکود مدنی[1] از خودبیگانگی اجتماعی و مطالبات ضد وضع

1 Acta
2 Civil Malaise

موجود در دو دهۀ اخیر انجامیده و نتیجۀ این امر، ا ستقبال آنان از احزاب رادیکال جدید بوده ا ست (*Pipa,2004:9*) ».

بی اعتمادی به این نهادهای سیاسی سبب شده است تا فضاهای سیاسی دیگری به منظور رفع این ناکارامدی و خلاء های حزبی مورد توجه و بررسی قرار بگیرد.با شکل گیری جنبش های نوین اجتماعی از دهۀ ۱۹۷۰ تاکنون و بالاخص در شـورش ها، رخدادها و جنبش های اخیر که از سـال ۲۰۱۰ به بعد به منصـۀ ظهور رسـید، خیابان به عنوان یک فضـاسـیاسـی جدید من جمله فضـاهای سیا سی بود که از اهمیت روزافزونی نسبت به فضاهای دیگر برخوردار شد[۱] به گونه ای که این مکان سیا سی – اجتماعی و اقتصادی تواند ست تا حد زیادی نقش دفاتر بوروکراتیک حزبی را کم رنگ نماید.

٤-١-٢ شکل گیری احزاب جنبشی[۲]

برخلاف مارکسـیسـت های کلاسـیک که "طبقه‌ی کارگر" به‌عنوان عامل واقعی تغییر تاریخ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار اسـت، رادیکال‌دموکرات‌ها نه‌تنها چنین شـأن یگانه‌ای را برای طبقه کارگر قائل نیسـتند که عاملیت در تغییر مسـیر تاریخ را در جنبش‌های اجتماعی معاصـر می‌دهند. به همین دلیل، آنان در درون جریان های سیاسی جدید، به دنبال جنبش های مولد اجتماعی هستند. ازینروی، این نوع دموکرا سی همواره بر جنبش های سیا سی–اجتماعی جدید و باور به تغییر و ضع موجود توسط این جنبش ها تاکید می کند.

شکل گیری احزاب جنبشی، که فضای مفهومی بین «حزب»، «جنبش» و «خیابان» را اشغال نموده اند، می تواند دلالتی دیگر بر اهمیت خیابان به منظور شـکل گیری یک دموکراسـی رادیکال باشـد. در صـورت بندی این نوع احزاب، «هیچ مانعی به منظور عضـویت در گروه وجود ندارد. گروه به روی همۀ کسـانی که خواسـتار مشـارکت در آن هسـتند باز اسـت و بدین ترتیب پایگاه اجتماعی و جهت

۱. این نقش محدود به رخداد های موسوم به بهار عرب یا بیداری اسلامی نبود، بلکه در مهد دموکراسی در اروپا، یعنی یونان نیز شاهد این رویدادها بوده ایم. از نمونۀ بارز این رویداد می توان به انقلاب قابلمه ها در ایسلند نام برد. مردم در این کشور در سال ۲۰۱۰ در اعتراض به دموکراسی بورژوائی، یک نوع دموکراسی مستقیم آتنی و به تعبیر رانسیر یک نوع دموکراسی راستین که در آن توده ها خارج از ضوابط حزبی به صورت سوژه های سیاسی درآمده اند را به نمایش گذاشته اند.

۲ جنبش سبزهای آلمان و جنبش آزادی اتریش نمونۀ برجستۀ این نوع از احزاب هستند.

گیری نگرشی فعالان متنوع تر می گردد، تعهد قوی به مشارکت مستقیم به ضعف یا حتی رد سازمان و رهبری متمرکز وگاهی اوقات به شیوهٔ سازمانی هرج و مرج گونهٔ «گردهمائی» منجر می گردد ». (مرکز پژوهش ها، ۱۳۸۳:۳۰-۳۱) به لحاظ سازمانی حزب جنبش مانند، مبتنی بر «شبکه های نشست حمایت مردمی با ساختار رسمی، سلسله مراتب و کنترل مرکزی اندکی است» (*Kitschelt,1989:66*) و بیشتر بر خصلت جنبشی که عمدتا در خیابان تجلی می یابند متمرکز می باشد. ازینروی برنامه و دستور کار حزب بر حول تعداد متنوعی از موضوعات دور می زند. خصلت جنبشی این احزاب سبب شده است تا این نوع احزاب از پایگاه اجتماعی متعدد و متنوعی برخوردار باشند.

٤-١-٣ رویت پذیر بودن

همانطور که گفته شد، لاکلائو معتقد است که تحقق دموکراسی نیازمند عدم حصول اجماع کلی و دست‌یابی به یک توافق همگانی در قلمرو عمومی است. به همین منظور مفهوم قلمرو عمومی ستیزه‌جو و فضای همگانی مجادله‌ای که در آن تعارض و پیکار میان نظریات و خواسته‌های گوناگون هرگز به سرانجامی جامع و گونه‌ای از رضایت کلی منجر نمی‌شود، از کلیدی‌ترین مفاهیم در دموکراسی رادیکال محسوب می شود. (*Laclaue,2005:123*) در جوامعی که اصرار زیادی بر حفظ یکسانی و یکدستی ظاهری «مردم» در حوزهٔ عمومی وجود دارد، رویت پذیر بودن تصویر جدید در خیابان، نقش عمده ای در حفظ یا درهم شکستن تسلط مسلط برای طرفین پیدا می کند. (دهشیار،۱۳۹۰:٤) ازینروی حضور مردم در خیابان به عنوان تجلیگاه سیاست از اهمیت بسزائی برخوردار است، به گونه ای که در غیاب سیاست و مردم، خیابان ها اهمیت سیاسی و اجتماعی خود را از دست می دهند و تنها به یک گذرگاه بدل خواهند شد. از این رو، خیابان را می توان یکی از بارزترین نمودها و نمادهای پویایی و سرزنده بودن زیست جهان فرد شهری دانست. چرا که این فضا مانند سایر پدیده های فرهنگی و اجتماعی از یک طرف دارای پاره ای ویژگی ها وکارکردهای تاریخی نظیر؛ مرکز خرید و تفریح، پیاده روی و گردش، پرسه زنی...است و از طرف دیگر تجربه زیسته شهری شبه مدرن ما نیز به نوبه خود برخی ویژگی های جدید از جمله، محلی برای تمرین دموکراسی، تعامل اجتماعی، تقابل و دگر پذیری و سیاست ورزی را نیز به کارکردهای خیابان افزوده است.

٤-١-٤ خوانائی خیابان[1]

رادیکال دموکرات ها به مانند پســـاســـاختارگرایان، بر شـــبکهٔ بی انتهای دال و مدلول تاکید می نمایند. به عبارتی دیگر در نظر آنها یک دال به مدلول های متعددی می تواند رجوع نماید. این کثرت مدلول و یا مدلول پذیری متعدد یک دال در نظر این دسته از نظریه پردازان، سبب شده است، که سیاست در نظر آنان همواره گشوده و باز باشد.

خوانائی یک خیابان و داشتن یک تصویر نیکو و دموکراتیک از آن، می تواند از اهمیت به سزائی در شکل گیری نظریهٔ رادیکال دموکراسی خیابانی برخورداراست. با این مضمون که خوانائی خیابان به صورت دموکراتیک که بیانگر خوا سته های دموکرا سی خواهانهٔ توده های مردم بوده ا ست، می تواند خیابان را نماد دموکراســـی خواهی و مکان تجلی خواســـته ها و اراده های مردمی بدل نماید. ازینروی در بین خیابان های یک کشـــور و یا یک شـــهر تنها تعداد معدودی از آن از این خصـــیصـــه برخوردار می با شند. با این مضمون که تنها تعداد معدودی از خیابان ها و متعلقات آن شامل میدان های شهری از خصیصهٔ آگورا شدن برخوردار می باشند.

٤-١-٥ خیابان محل تجلی آگورا

الیور مارچارت از دیگر تئوریســـن های نظریهٔ رادیکال دموکراســـی، رادیکال بودن را به مانند مارکس، بازگشت به ریشه می داند و بر همین پایه استدلال می‌کند که «مفهوم کلیدی امکان رادیکال یا حدوث ریشه‌ای، پیش‌شرط اصلی درک نظریه‌ی دموکراسی رادیکال است. چرا که حاکی از این اصـــل اســـت که تنها در غیاب یک بنیاد غایی اســـت که دموکراســـی در جامعه ممکن می‌شـــود» (مارچارت، ۲۰۰۷: ۱۵۸). ریشـــه های نخســـتین دموکراســـی در غرب، به آگورا بر می گردد.آگورا را فضایی شهری در جهت برطرف کردن نیازهای اداری، سیاسی، قضائی، تجاری، بازرگانی اجتماعی، مذهبی می توان تعریف کرد. ازینروی می توان آن را مرکز اجتماعی و سیاسی شهر و قلب تپندهٔ آن محسوب نمود. باید توجه نمود که «آگورا نخستین بار در منطقه ای که به طور طبیعی چند خیابان به هم می رسند شکل گرفت» (زارعی،۱۳۷۹:۲۳٦).

در طراحی های و معماری های امروزه، میدان ها در خیابان های بزرگ شـــهری به مثابهٔ آگورا و محل تجلی آن به حساب می آیند. به گونه ای که در تعریف آن گفته می شود : « میدان بازی در مرکز

۱ خوانائی کیفیتی است که موجبات قابل درک شدن یک مکان را فراهم می آورد. (بنتلی و دیگران، ۱۳۸۲:۱۱۳)

فعالیت های شهری، که محل تجمع شهروندان است و دارای کاربردهای ازینروی نه تنها از اهمیت آن به مثابهٔ محل تجلی آگورا که دموکرا سی م ستقیم آتنی در آن به منصهٔ ظهور می ر سید کا سته ن شده است، بلکه شکل گیری جنبش های نوین اجتماعی که عمدتا در خیابان ها و میدان های عمومی شهر تجلی می یابند، بر اهمیت آن افزوده ا ست. بنابراین خیابان به مثابهٔ آگورا و یا محل تجلی آن در شکل گیری یک دموکراسی رادیکال و یا یک دموکراسی بیشتر از اهمیت روز افزونی برخوردار شده است. بازار، محل تجمعات مذهبی، مسابقات ورزشی، تعلیمات نظامی، کاربردهای تئاتری و محل تجمع افراد محروم از حقوق اجتماعی است.»(*Lang, 2004:5*) امروزه خیابان نیز به مانند گذشته شامل مراکز تجاری، اداری، سوپرمارکت ها و کانون تجمع و تمرکز جمعیت هاست.

٤-١-٦ دموکراتیک بودن خیابان

خلق فضاهای شهری مطلوب، دموکراتیک و مردمی از دیرباز از مهم ترین مسائلی بوده که انسان در ارتباط با جوامع شهری و محیط پیرامون خود با آن روبرو بوده است. ازینروی بشر فضاهای شهری را به صورت خیابان و میدان خلق کرد تا اینگونه بتواند بستر منا سبی برای تعامل بیشتر با همنوعان خود خلق کند و در پناه آن به آسایش و آرامش برسد. در یک جمع بندی می توان از این موارد به عنوان ویژگی های دموکراتیک خیابان نام برد:

- با پیاده‌ها در تعامل است و برای ساکنان قابل زیست است؛
- عدالت اجتماعی، سلامت اقتصادی و سرزندگی بوم شناختی را منعکس می‌کند؛
- خیابان دموکراتیک بر ایمنی و راحتی تاکید می کند؛
- مهارت‌ها، مقتضیات و دگرگونی کاربران را تشویق می‌کند؛
- فر صت‌هائی را به منظور اکتشاف و چالش‌های پیش روی به وجود می‌آورد. (سعیدپور، ٦١:١٣٩٠)

٤-١-٧ قابلیت اعتراضی خیابان

لاکلائو و موفه در نظریهٔ رادیکال دموکرا سی رادیکال خود تلاش می نمایند تا خصیصهٔ متضاد و اعترا ضی سیا ست را زنده نگه دارند و از یکسانی آن به معنای پایان سیا ست جلوگیری نمایند. ازینروی ر سالت سیا ست را تبدیل آنتاگونیسم به آگونیسم با هدف حفظ این خ صیصه می دانند. رادیکال دموکرا سی در این معنا، (به معنای حفظ خصیصهٔ تضاد گونه سیا ست) در یکی از متعالی

ترین صورت آن در خیابان تجلی می یابد. خیابان مملو از سبک ها و صداهائی است که به صورت اعتراضی پژواک می یابند. در بسیاری از موارد، جوانان،«لباس ها و آرایش های سبک های خیابانی – همچون آثار مقدس – توانمندی پیکرهایشـــان را منعکس می تماید. پیام این نوع لباس، آرایش و رفتار در بسیاری از مواقع این است» : « من معترض هستم » (تاجیک، ۱۳۸٦:٦٦)

نتیجه‌گیری

دموکراسی حزبی و نمایندگی امروزه از خاورمیانه تا آمریکا با بحران های متعددی نظیر نابهمگونی و ناهمسانی ساختار نهادی متعارف دموکراسی نظیر «حزب» و «دفاتر بوروکراتیک حزبی» مواجه می باشد که منجر به قطع علاق بسیاری از مردم از شیوه های کنش سیاسی و روی آوردن به شیوه های جدید نظیر سیاست ورزی خیابانی و مجازی گردید.واقعیت های جدید که نظام دموکراسی حزبی و نمایندگی با آن مواجه شد، تصدیقی بر تاکید نظریه های متاخر در خصوص ضرورت بازسازی دموکرای در جهت مشارکتی نمودن این نوع از نظام سیاسی می باشد.بر مبنای همین استدلال ، این پژوهش بر این فرض سامان یافت که باز سازی دموکراسی در قالب اشکال نوینی نظیر «رادیکال دموکراسی خیابانی» به منظور مشارکتی نمودن بیشتر امر سیاسی ممکن می باشد.ازینروی مولفه های نظیر، خوانائی، رویت پذیری، قابلیت اعتراضی، قابلیت آزمون پذیری (یک فضای سیاسی جدید) و شکل گیری احزاب جنبشی و نیز قابلیت تبدیل شدن خیابان به آگورا، به این فضای شهری و سیاسی این امکان را می دهد تا بر نقیصه های دموکراســی حزبی و نمایندگی غلبه نماید. بنابراین با تاســی از دریدا، که دموکراســی را فرآیندی ناتمام و گشوده تلقی می نماید و از «دموکراسی در راه» سخن می گوید، می توان از اشکال جدیدی از دموکراسی ســخن گفت،که راه را برای جایگزینی عملی دموکراســی حزبی و نمایندگی هموار می نماید. ازینروی با تمرکز بر یک نوع شالوده شکنی بر ارکان اصلی دموکراسی یعنی «حزب»، امکان خلق و آزمودن فضاهای سیاسی جدید، نظیر«خیابان» به منظور یک نوع «دموکراسی بیشتر» فراهم می گردد.این نوع از دموکراسی نیز، اگرچه می تواند شکل پوپولیستی و توده ای به خود بگیرد، اما شکل فردیت یافته ی آن را می توان در قالب تکاپوی هویت جویی فردی تعریف نمود که به باور نظریه پردازان رادیکال دموکراســی که متاثر از دیدگاه دریدا در بحث « تفاوت»[1] می باشند، قابل توجیه می باشد.

1 Difference

فهرست منابع

ا شرف نظری، علی و برهان سلیمی (۱۳۹٤). پوپولیسم را ست افراطی در دموکرا سی های اروپایی؛ مطالعه موردی فرانسه، دولت پژوهی، ۱(٤)، ۱۵۷-۱۸۷.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸٦). خیابان و سیاست، تجربه‌ای از جنس سیاست بازیگوشی در ایران امروز، پژوهشنامهٔ علوم سیاسی، ۲(٤)، ۳۳-۷٤.

دهشیار، حسین (۱۳۹۰). بهار عرب: شورش بر مدرنیتهٔ وارداتی، اطلاعات سیاسی – اقتصادی، ۲۵(۲۸۳)، ٤-۱۱.

سعیدپور، سمیرا، میلاد پیرایه‌گر و پویان شهابیان (۱۳۹۰). خیابان دموکراتیک، فصلنامهٔ بن: انجمن صنفی مهندسان مشاور معمار و شهرساز.

فرهادپور، مراد (۱۳۹۲). راه ما از پارلمان نمی گذرد، اندیشه پویا، ۲(۱۰)، ٦۵-٦۰.

فرهادپور، مراد (۱۳۸۳). مجموعه مستندات مربوط به اصلاح قانون احزاب، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (دفتر مطالعات سیاسی).

عباس زاده مرزبالی، محسن (۱٤۰۱). چهره ژانوسی پوپولیسم: دموکراسی زدایی یا دموکراتیزه کردن دموکراسی، دولت پژوهی، ۸(۳۲)، ۹۷ -۱۲۸

نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمهٔ محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.

هوارت، دیوید (۱۳۷۹). «نظریه گفتمان»، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمان، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، به اهتمام محمدرضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.

Butler, J. Laclau, E. & Zizek, S. (2000). Contingency, Hegemony, Universality: Contemporary dialogues on the left. London: Verso

Critchley, S. & Marchart, O. (2004). Laclau: A critical reader. London: Routledge.

Derrida, J. (1994). Specters of Marx: The State of the Debt, the Work of Mourning & the New International, Peggy Kamuf (trans.), London: Routledge.

Derrida, J. (1997). Of Grammatology. Baltimore: Johns Hopkins University Press

Derrida, J. (2005). Rogues: Two essays on reason. Stanford, Calif: Stanford University Press.

Herbert kitschelt, The Logics of Party Formation (Ithaca, N. Y.: Cornell University Press)

Juan Linz, "Change and Continuity in the Nature of Contemporary Democracies," in Gary Marks and Larry and Larry Diamond, (Eds), Reexamining Democracy: Essays in Honor of Seymour Martin Lip set (Newbury Park, Cal if: Sage Publication, 1992

Laclau, E. (2001) 'Democracy and the Question of Power,' Constellations, vol. 8, no. 1

Lang, Mabel, 2004, the Athenian Citizen Democracy in the Athenian Agora, American School of Classical Studies at Athens

Marchart, O. (2007). Post-foundational political thought: Political difference in Nancy, Lefort, Badiou and Laclau. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Muffle, C. (1993). The Return of the Political. London: Verso -- Pippa Norris, Radical right, www.Pippanorris.com, 2004, p.1

Muffle, C. (1996a). "Radical Democracy or Liberal Democracy," in D. Trend (ed.), Radical Democracy: Identity, Citizenship, and the State. Routledge: New York, 19-26.

Muffle, C. (1996b). Democracy: Power and the "Political" in Democracy and difference: Contesting the boundaries of the political. Benhabib, S. (Ed). Princeton, N.J: Princeton University Press.

Muffle, C. (2000). The Democratic Paradox. London: Verso

Muffle, C. (2005a). 'For an Antagonistic Public Sphere' Radical democracy: Politics between abundance and lack. Thomason & Tender (Eds.). Manchester: Manchester University Press.

Ortiz, I.et al. (2013), "World Protests 2006-2013, Working Paper, Initiative for Policy Dialogue and Friedrich- Ebert-Sifting.

Peter Maier and Ingrid van Biezen (2001), "Party Membership in Twenty European Democracies,1980-2000", Party Politics 7 (January): 5-21.

Phillips, L & Jorgensen, M, (2002), Discourse Analysis as Theory and Method, California, sage publications.

Rancière, J. & Rose, J. (1999). Dis-agreement: Politics and philosophy. Minneapolis, Minn: University of Minnesota Pre

Slavoj Zizek (2012), Why Obama is more than Bush with a human face, in: https://www.theguardian.com/commentisfree/2012/nov/13/obama-ground-floor-thinking.

Trancik, Roger. (1986). Finding Lost Space. New York: Van Nostrand Reinhold

Van Biezen, I and Poguntke, T,"The Decline of Membership-based Politics, Party politics, pp.205